

سیریزا در قدرت

لیو پانیچ / ترجمه‌ی مهیار نیازی



انتقال قدرت به حزب رادیکال و چپ‌گرای سیریزا در یونان یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که در نخستین ماه سال جدید میلادی شاهد آن بودیم. قدرت‌گیری سیریزا از قبل قابل‌پیش‌بینی بود و بحث‌های گسترده‌ای در سطح جهانی برانگیخته است. یادداشت حاضر را لیو پانیچ، نظریه‌پرداز برجسته‌ی معاصر و از سردبیران سوشیالیست رجیستر در همان روز انتخابات نوشته و در آن به اهمیت روی کار آمدن سیریزا و مهم‌ترین برنامه‌ها و چالش‌های این حزب پرداخته است.

همچنان‌که به هشتمین سال بحران پر دامنه‌ی اقتصادی جهان وارد می‌شویم، واقعاً تأمل‌برانگیز است که تنها در یونان یک حزب سیاسی با طرح بدیلی روشن و رادیکال در برابر سیاست‌های ریاضتی نولیبرالی، در آستانه‌ی کسب قدرت قرار می‌گیرد.

سیریزا که از ائتلافی از چپ‌های اوروکمونیزم و جنبش‌های اجتماعی جدیدتر دگرجهانی‌سازی [1] پدیدار شد، پیش از 2010 در مقطعی توانست تا 15 درصد حمایت مردمی را در نظرسنجی‌ها جلب کند. اما تنها وقتی در آستانه‌ی کسب قدرت قرار گرفت که الکسیس سیپراس رهبر جدید آن پیش از انتخابات بهار 2012 اعلام کرد هدف و وظیفه‌ی فوری سیریزا ورود به دولت در ائتلاف با هرکسی است که برای متوقف کردن شکنجه‌ی اقتصادی مردم یونان به آن‌ها بپیوندند.

سیاست‌هایی که بانک مرکزی اروپا و از همه مهم‌تر در پشت سر آن بانک فدرال آلمان تحمیل کرده‌اند، بیش از «رکود بزرگ» [2] عبارت «یأس بزرگ» [3] را درخور توصیف یونان بحران‌زده ساخت. بیکاری از مرز 25

درصدگذشت، حداقل دستمزدها یکسوم کاهش یافت و مردم از شبکه‌ی برق محروم شدند و به داروهای حیاتی دسترسی نداشتند. وقتی نوبت به مناسبات کار کشید حاکمیت قانون به سادگی زیر پا گذاشته شد.

ائتلاف دولتی حزب‌های همپیمان قدیمی پس از این که دو سال دیگر نیز به مسند قدرت چسبید، در انتخابات امروز در شرف جای سپردن به سیریزا است. نخستین وعده‌ی سیریزا عبارت از کنارگذاری سیاست‌های ریاضتی ارتجاعی است. وعده می‌دهد که دوباره چانه‌زنی دسته‌جمعی و حقوق پایه‌ی کارگران را به وضع اول برمی‌گرداند، حداقل مزد را افزایش می‌دهد، و دوباره مردم را به شبکه‌ی برق متصل می‌سازد. آسفبار است که اجرای چنین کارهایی در زمانه‌ی ما رادیکال تلقی شده است.

بخش عمده‌ای از این کارها را می‌توان انجام داد، آن‌هم بدون حل این مسئله‌ی مبهم که آیا یونان کماکان همچون دولتی مشروع عمل خواهد کرد و تمامی بهره‌ی بدهی سنگین‌اش را خواهد پرداخت یا نه، بدهی‌هایی که دولت‌های سرسپرده و از بسیاری لحاظ فاسد قبلی بالا آورده‌اند که همواره در همکاری نزدیک با طبقه‌ی کوچک سرمایه‌دار گرداننده‌ی صنعت و تجارت و مالیه قرار داشتند.

سیریزا هزینه‌ی سیاست‌های احیای فوری را نزدیک به 11 میلیارد یورو برآورد کرده است، معادل کم‌تر از 20 درصد از درآمدی که به سبب فرار مالیاتی از دست رفته است. پرترفدارترین پیشنهاد حزب برای کسب درآمد شامل ملزم کردن اربابان رسانه‌های بزرگ به پرداخت هزینه‌ی حق امتیاز بابت استفاده از منابع پایه‌ای عمومی - امواج رادیویی - بوده است.

سیریزا نمی‌گوید که می‌خواهد اتحادیه‌ی اروپا را ترک کند. در غیر این صورت، جایگاه فعلی خود را در نظرسنجی‌ها نداشتند و نمی‌توانستند به این جایگاه نزدیک شوند. مسئله این است که آیا آنان می‌توانند فضای تنفسی داشته باشند تا سیاست‌های پایه‌ای احیاکننده را دنبال کنند و بدون خروج از اتحادیه‌ی اروپا زمینه را برای راهبرد اقتصادی درازمدت‌تر فراهم سازند. این کار مستلزم اصلاح ساختاری واقعی دولت یونان است، چندان که در زمینه‌ی کم و کیف سرمایه‌گذاری به نحوی که یونان چه‌بسا تدریجاً از بحران خارج شود بتوان شاهد مشارکت دموکراتیک واقعی بود.

اتخاذ سیاست وحشتناک ریاضتی به ازای وام‌هایی که یونان از اتحادیه‌ی اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده است، چیزی از بار سنگین بدهی‌های این کشور کم نکرده است. این وام‌ها عمدتاً با هدف پرداخت بهره به صاحبان اوراق قرضه تخصیص داده شده بودند تا یونان کماکان بتواند با نرخ‌هایی گزاف وام بگیرد.

پافشاری بر این‌که دولت تازه‌انتخاب‌شده‌ی سیریزا - که نخستین دولت درست‌کار و غیرسرسپرده‌ی یونان خواهد بود - باید پیش از هر چیز به پرداخت چنین نرخ‌های بهره‌ای به سرمایه‌داران ثروتمند یونانی یا به بانکداران خارجی متعهد شود، یک رسوایی تمام‌عیار است.

پیش‌فرض رسانه‌های غالب مبنی بر این که موفقیت سیریزا بحران اروپا را تعمیق می‌کند، برخاسته از نگاهی به جهان است که خطرات ناشی از دولت منتخب دموکراتیک را برای سرمایه‌ی داخلی و خارجی در نظر می‌گیرد، نه اقدامات ضروری‌ای که دولت دموکراتیک باید برای اکثریت مردم‌اش انجام دهد.

سیریزا نماینده‌ی نخستین و قدرتمندترین واکنش به تعمیق نامتعارف نولیبرالیسم پس از بحران سال 2008 است. اگر برای چنین دولتی مانع‌تراشی شود یا به سبب دشمنی طبقه‌ی سرمایه‌دار داخلی در تبانی با سرمایه‌ی بین‌المللی و نمایندگان سیاسی‌اش به زیر کشیده شود، یک تراژدی برای دموکراسی رقم خواهد خورد و تصویری را که امروز در اروپا بیش از پیش رشد یافته تقویت خواهد کرد که تنها راه محافظت از مردم در برابر ریاضت نولیبرالی حمایت از احزاب دست‌راستی ناسیونالیستی - قومیت‌گرا است.

مشخصات مأخذ اصلی:

Leo Panitch, On the Doorstep of Power

پی‌نویس‌ها:

[1]Alter-globalization

[2] Great Recession

[3]Great Depression

برگرفته از تارنمای "نقد اقتصاد سیاسی"